

نمونه امضای اعضای هیأت دولت

از ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ ش.

(۵)

علی کریمیان

۱۱۶- آرامش، احمد

وزیر کار و تبلیغات

ا.ا.



احمد اشتری [که بعدها نام فامیلی خود را به آرامش تغییر داد] فرزند میرزا محمدعلی خان اشتری [مستوفی] (۱۲۷۸-۱۳۵۲ ش) در یزد به دنیا آمد.

وی تحصیلات مقدماتی را در مدارس قدیم و جدید در زادگاهش به پایان برد، و برای تکمیل تحصیلات متوسطه خود راهی تهران شد و در کالج آمریکایی تهران به تحصیل پرداخت. و پس از اخذ گواهینامه به استخدام وزارت طرق و شوارع (وزارت راه) داخل شد. و در سال ۱۳۱۸ ش به ریاست حسابداری بنادر شمال [مازندران و شهنسوار (تنکابن)] و ریاست طرق و شوارع شهنسوار عهده دار گردید.

در سال ۱۳۲۰ ش به وزارت پیشه و هنر انتقال یافت و نخست به ریاست حسابداری این وزارتخانه و سپس مدیرکل و در سال ۱۳۲۴ ش به

معاونت وزارت بازرگانی و پیشه و هنر منصوب شد، در کابینه اشتلاقی قوام السلطنه [از ۱۲ مرداد ۱۳۲۵ تا ۲۸ مهر ۱۳۲۵ ش] که با همکاری سه نفر از وزیران حزب توده تشکیل شده بود، آرامش در ابتدا سمت معاونت ایرج اسکندری [وزیر بازرگانی و پیشه و هنر] را داشت و چون با ایشان مرسازگاری و مساعدت نداشت از معاونت وزارتخانه استعفا کرد، و در

ترمیم کابینه قوام از ۱۰ فروردین ۱۳۲۵ ش به عضویت در شورای عالی اقتصاد و از ۵ آبان ۱۳۲۵ مجدداً به معاونت وزارت پیشه و هنر برگزیده شد. از ۲۹ آذر ۱۳۲۵ تا ۸ اسفند ۱۳۲۵ به وزارت کار و تبلیغات منصوب شد، آرامش در این سمت تشکیلات وزارت کار را پایه‌ریزی کرد.

وی به مدت دو ماه در سال ۱۳۲۵ ش. با نشریه [هفته‌نامه / روزنامه سیاسی] «بهرام» ارگان حزب جبهه آزادی؛ ارگان حزب دمکرات ایران و ارگان سازمان جوانان حزب دمکرات [از زمان صدور امتیاز آن در ۲۹ دی ۱۳۲۱ ش. به نام عبدالرحمن فرامرزی و سردبیری پرویز خطیبی چاپ و منتشر می‌شد] همکاری داشت.

احمد آرامش بعد از آنکه تاسیس حزب دمکرات ایران به رهبری قوام‌السلطنه در صحنه سیاسی ایران شکل گرفت، در سال ۱۳۲۵ ش. از آنجایی که در تدارک مقدمات ایجاد این حزب نقش اساسی داشت، به عضویت کمیته تبلیغات حزب درآمد و برای تکمیل دستگاه تبلیغات حزب، نخست‌بعنوان مدیر روزنامه بهرام داخل جرگه مطبوعاتی شد و بعد در تاریخ ۱۱ دی ۱۳۲۵ ش. امتیاز روزنامه دیپلمات که با روش سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، به‌مدیریتی و سردبیری محمد مشیری یزدی را گرفت. و اولین شماره نشریه «دیپلمات» در ۲۵ دی ۱۳۲۵ ش [به جای روزنامه بهرام] در تهران چاپ و منتشر گردید.

موضع دیپلمات؛ ارگان کمیته مرکزی «حزب دمکرات ایران» و بیشتر به تفسیر وقایع خارجی می‌پرداخت.

همچنین دو ماه پس از اخذ امتیاز روزنامه دیپلمات به ریاست انجمن روزنامه‌نگاران نیز انتخاب شد و پس از سقوط کابینه قوام‌السلطنه پست سیاسی نداشت. و طبق گزارشهای محرمانه شهربانی در ۱۰ خرداد ۱۳۲۷ ش. شایع شد که چهل و پنج نفر از افراد لیسانسیه جمعیتی به نام سوسیالیست به رهبری احمد آرامش تشکیل و مرام آنها مخالفت شدید با کمونیست، و سوسیالیست کردن تمام ایران است و روزنامه دلاوران [به مدیریت محمدعبدالله گرچی] ارگان این جمعیت است.

او پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ش تعدادی مقاله تحت عنوان «چهارراه خاورمیانه» نوشت که در مجله تهران مصور، چاپ می‌شد.

آرامش در سال ۱۳۳۳ ش از طرف مجلس به عضویت هیات نظارت سازمان برنامه انتخاب شد ضمناً مشاور وزیر کار نیز بود، سپس جمعیتی به نام «گروه ترقی خواهان» ایران بوجود آورد و در اوایل تیرماه ۱۳۴۴ ش اولین جلسه این گروه در تهران تشکیل شد، و در همین سال گروه دومی که بعدها به نام «واحد» نامیده شد تشکیل داد. «گروه ترقی خواهان ایران» از روز ۲۰ بهمن ۱۳۳۵ ش تعطیل و در روز ۱۸ اردیبهشت ۱۳۳۶ ش مجدداً موجودیت و رسمیت خود را اعلام کرد و در این روز اعلامیه خود را در مورد برکناری حسین علا [نخست‌وزیر] و تشکیل دولت اقبال انتشار داد. وی در ترمیم دولت جعفر شریف‌امامی [سردار خانمش] از اول اسفند ۱۳۳۹ تا ۲۰ اسفند ۱۳۳۹ ش وزیر مشاور و قائم‌مقام نخست‌وزیر در سازمان برنامه و بودجه، و از آن پس از ۲۱ اسفند ۱۳۳۹ تا ۵ اردیبهشت ۱۳۴۰ ش مجدداً در کابینه شریف‌امامی وزیر مشاور و سرپرست سازمان برنامه بود. و در ۳۱ فروردین ۱۳۴۰ ش گزارش مفصلی از وضع اسفناک سازمان برنامه را به اطلاع نمایندگان مجلس شورای ملی رسانید و علت سوء جریان سازمان مزبور را ستوجه ابوالحسن ابتهاج [رئیس سابق سازمان

برنامه] نمود و او را متهم به خرابکاری و اتلاف و سوء استفاده کلان کرد و قراردادهایی از جمله «گیلیانتال و کلوپ» را لغو کرد.

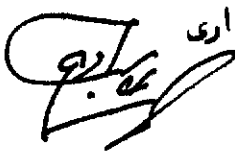
آرامش در ۱۷ خرداد ۱۳۴۰ ش در یک مصاحبه مطبوعاتی تجدید فعالیت گروه ترقی خواهان را اعلام کرد و از سیاست آمریکا در ایران انتقاد کرد، او از چهارشنبه ۷ تیر ۱۳۴۰ ش به دستور دکتر امینی [نخست‌وزیر] بازداشت و در ۱۷ تیر ۱۳۴۰ ش به اتهام نشر اکاذیب و برهم زدن آرامش و اذهان عمومی و توهین به مقام سلطنت، از طرف بازپرس دادسرای تهران برای وی قرار صادر شد و در ۲۰ تیر ۱۳۴۰ ش پس از سیزده روز توقیف آزاد شد و پرونده او جهت دادرسی به دادگاه ارتش ارسال گردید.

وی پس از آزادی از زندان مجدداً فعالیت‌های سیاسی خود را آغاز کرد؛ سپس در ۲۴ اردیبهشت ۱۳۴۱ ش به تصرف غیرقانونی در اموال دولت متهم شد.

او در ۱۳ آذر ۱۳۴۳ ش در صدد انتحار برآمد که بلافاصله به بیمارستان پارس منتقل و پس از جراحی از مرگ نجات یافت.

او بار دیگر در ۱۹ دی ۱۳۴۴ ش به اتهام تحریک و اقدام علیه امنیت کشور به همراه دکتر معصومیان و فتحی بازداشت و در دادگاه شماره سه بدوی نظامی [طبق ماده یک قانون مجازات عمومی در مورد مقدمین علیه امنیت کشور به ده سال زندان و دکتر معصومیان و فتحی به عنوان شریک جرم و معاونت در اقدام خلاف امنیت کشور هر کدام به سه سال حبس مجرد محکوم شدند. و آرامش پس از گذراندن هفت سال در زندان [به علت شدت یافتن بیماری کبد و کلیه؛ هفده ماه آخر زندان خود را در بهداری زندان بسر برد] آزاد شد. و پس از مدتی اقامت در منزل دخترش و هتل سینا در ۲۴ مهر ۱۳۵۲ ش در پارک فرح (لاله) هدف گلوله مأمورین انتظامی قرار گرفت و کشته شد. [و مطبوعات آن زمان او را به عنوان خرابکار معرفی کردند]. و در ضمن از او تالیفاتی به جای مانده که بعد از انقلاب اسلامی به چاپ رسیده است. [در قسمت ذکر منابع، شماره ۱۱۶ آثار وی ذکر شده است].

۱۱۷ - ادهم، عباس [دکتر، اعلم‌الملک].

وزیر - اداری


عباس ادهم فرزند زین‌العابدین خان لقمان‌الملک (۱۲۶۴ ش - ۱۳۴۸ ش) در تبریز به دنیا آمد. تحصیلات مقدماتی و متوسطه را در مدرسه لقمانیه تبریز گذراند و جهت ادامه تحصیل راهی فرانسه شد، در سال ۱۹۰۹ م ۱۲۸۸ ش از دانشکده پزشکی پاریس به دریافت درجه دکتری و جایزه برای پایان‌نامه و مدال از همین دانشکده نایل گردید، و پس از اتمام تحصیلات نمایندگی ایران در کنگره تعلیمات عمومی بین‌المللی پاریس به ایشان واگذار شد. بعد از مراجعت به ایران به عنوان طبیب دربار سلطنتی [پزشک مخصوص ولیعهد احمد میرزا] انتخاب شد و به عضویت

بیماریهای درونی در مدرسه طب و دانشکده پزشکی دانشگاه تهران ریاست بیمارستان رازی را تا سال ۱۳۱۸ ش به عهده گرفت و از آن پس از کارهای دولتی کناره‌گیری کرد.

در سال ۱۳۲۲ ش با کمک جمعی انجمن مبارزه با تریاک و الکل را تشکیل داد. [تا اینکه در ۲۳ تیر ۱۳۲۵ ش به تصویب هیات وزیران و سپس لایحه منع کشت خشخاش و استعمال تریاک و مشتقات آن که اول آبان ۱۳۳۴ به تصویب مجلس سنا رسیده بود در ۷ آبان ۱۳۳۴ ش به تصویب مجلس شورای ملی رسید] وی همچنین از سه‌شنبه اول تیر ۱۳۲۷ ش تا ۲۵ آبان ۱۳۲۷ ش وزیر بهداری در کابینه عبدالحسین هژیر؛ از ۲۲ اسفند ۱۳۲۷ ش تا ۲۲ اسفند ۱۳۲۸ ش در ترمیم کابینه محمد ساعد، همچنین از آن پس [۲۶ اسفند ۱۳۲۸ ش] تا ۲۸ اسفند ۱۳۲۸ ش وزیر بهداری در کابینه‌های ساعد بود [در ضمن در ۷ اسفند ۱۳۲۸ ش که کابینه جدید ساعد تشکیل شد به سمت خود ابقا شد].

و از ۲۴ فروردین ۱۳۳۶ تا ۲۵ اسفند ۱۳۳۸ ش سناتور انتخابی تبریز در دوره دوم برای سه ساله دوم مجلس سنا بود. ادهم علاوه بر مشاغل فوق رئیس جمعیت آذربایجانی‌های مقیم مرکز و عضو هیات مدیره جمعیت شیر و خورشید نیز بود.

۱۱۸- ارسنجانى، سيدحسین [دکتر]

ع

سیدحسین ارسنجانى فرزند سیدمحمدحسین (۱۳۰۱-۱۳۴۸ ش) در تهران به دنیا آمد. او پنج سال داشت که پدرش را از دست داد و بعد سرپرستی او به عهده مادرش [هاجر خانم] بود وی تحصیلات ابتدایی را



مجلس حفظ‌الصحة دولتی منصوب شد. وی در سال ۱۳۳۰ ق با سمت ریاست فرهنگ و بهداری به آذربایجان رفت و برای اولین بار برنامه مصوب وزارت فرهنگ را در مدارس آنجا به جریان گذارد و توانست سالی ۳۴۰۰ تومان کمک مالی از خزانه دولت جهت مدرسه فیوضات که از بهترین مدارس آنجا بود برقرار نماید، این ماموریت وی نسبتاً کوتاه و پس از چند ماه به تهران بازگشت.

چندی پس از آغاز جنگ جهانی اول در سال ۱۲۹۴ ش همراه ولیعهد با عده‌ای از مامورین به آذربایجان اعزام شد این بار نیز دکتر ادهم با حفظ سمت پزشک مخصوص ولیعهد ریاست اداره‌های بهداری و فرهنگ و اوقاف را بر عهده داشت و با کمک فرهنگیان آذربایجان موفق به تاسیس اولین مدرسه متوسطه رسمی محمدیه (فردوسی) گردید و برای آموزش نقاشی و زبان فرانسه از مرکز معلمین مخصوص جلب و برای اولین بار امتحانات نهایی در دوره ابتدائی و متوسطه در آن جا صورت عملی به خود گرفت. وی همچنین با همکاری علاقه‌مندان به فرهنگ «شورای فرهنگی آذربایجان» در شهر تبریز تشکیل داد.

از اقدامات دیگر ایشان تاسیس دارالالعجز، کتابخانه و دارالتربیه تبریز بود و در قسمت بهداری و بهداشت نیز بیمارستانی به نام احمدیه تاسیس و در اثنای جنگ جهانی اول که بیماری وبا از قفقاز به آذربایجان سرایت کرد، با اقدامات سریع و موثری از شیوع آن در شهر تبریز جلوگیری کرد. و ماموریت وی تا سال ۱۲۹۸ ش ادامه داشت. در این سال برای سرپرستی دانشکده پزشکی و بیمارستان دولتی به تهران فراخوانده شد و متجاوز از بیست سال استاد بیماری‌های داخلی و دانشکده پزشکی تهران و تدریس بالینی در بیمارستان‌ها را به عهده داشت [در این زمان وی ضمن تنظیم برنامه‌های تحصیلی و موظف کردن حضور در جلسات دروس شفاهی و استفاده از تعلیمات بالینی، امتحاناتی برای تکمیل معلومات معاونین بخش، تعیین پزشک نگهبان و دانشجویان در بیمارستان عملی کرد].

در ۲۴ خرداد ۱۳۱۳ ش یک مریضخانه صد تختخوابی به نام بیمارستان رازی در تهران افتتاح گردید و دکتر ادهم علاوه بر تدریس

در مدرسه سنایی و پهلوی و متوسطه را در دارالفنون و سن لویی به پایان رساند، سپس جهت ادامه تحصیل وارد دانشکده حقوق دانشگاه تهران شد و در سال ۱۳۱۹ ش هنگامی که در دانشگاه مشغول تحصیل بود به استخدام بانک کشاورزی درآمد، هنوز چند ماهی از استخدام او در بانک کشاورزی نگذشته بود که بانک تصمیم گرفت عده‌ای از کارمندان جوان خود از جمله ارسنجانی را برای تاسیس نمایندگی بانک به شهرها اعزام دارد و ارسنجانی که مشغول تحصیل بود زیر بار این مأموریت نرفت و این موضوع موجب بروز اختلاف وی با حسن زاهدی رئیس کارگزینی بانک شد، که دکتر نصر مدیرعامل وقت بانک مجبور به دخالت شد و ارسنجانی پیشنهاد کرد در صورت حل اختلاف و لغو حکم مأموریتش ظرف مدت دو ماه طرح مربوط به تاسیس شرکت‌های تعاونی روستایی را تنظیم و به موقع اجرا گذارد، او سپس به ریاست شرکت‌های تعاونی در بانک کشاورزی منصوب شد. چهار ماه بعد از تصدی این پست اولین طرح خود را در دماوند به مرحله اجرا درآورد، اما پس از واقعه سوم شهریور ۱۳۲۰ ش بسیاری از طرح‌های شرکت به نتیجه نرسید و او استعفا کرد.

وی کار مطبوعاتی خود را از سال ۱۳۱۹ ش و همکاری با روزنامه تجدد ایران [صاحب امتیاز میرزا سید محمد طباطبایی] شروع کرد و فعالیت سیاسی او با انتشار مقاله‌هایی در روزنامه نبرد [ارگان حزب پیکار، صاحب امتیاز خسرو اقبال و سردبیری جهانگیر تفضلی در سال ۱۳۲۱ ش در تهران چاپ می‌شد] شروع کرد. ارسنجانی نوشته‌های انتقادی خود را با امضای مستعار «داریا» [عکس کلمه ایراد] چاپ و منتشر می‌کرد و یک سال نیز جزو هواداران حزب پیکار بود و در روزنامه «ایران ما» که پس از توقیف نبرد چاپ می‌شد مقاله‌هایی انتشار داد.

وی در سال ۱۳۲۱ ش دانشکده حقوق را به پایان رسانید و در رشته قضایی فارغ التحصیل گردید. و با منحل شدن حزب پیکار ارسنجانی به فکر روزنامه مستقلی افتاد ولی به علت نداشتن سن قانونی برای اخذ امتیاز روزنامه از این مهم محروم شد. و بعد از مدتها بالاخره توانست کبر سن بگیرد و در ۲۹ اردیبهشت ۱۳۲۳ ش امتیاز روزنامه داریا به نام وی تصویب شد که در تهران با روش سیاسی، اجتماعی به مدیری و سردبیری خودشان منتشر شود؛ داریا روزنامه یومیه صبح بود که در چهار صفحه انتشار می‌یافت ولی چون مندرجات شماره‌های ۲۷ - ۲۸ - ۲۹ - ۳۱ روزنامه مخالف مثنی سیاسی دولت تشخیص داده شد لذا به اداره کل شهربانی دستور داده شد که از انتشار روزنامه مزبور جلوگیری شود، موضوع این روزنامه چپ‌گرا؛ ارگان حزب آزادی جزو اولین روزنامه‌هایی بود که در زمان نخست‌وزیری ساعد [۱۳۲۳ ش] به حضور کارشناسان نفتی آمریکایی در ایران اعتراض کرد، در طول سال ۱۳۲۳ ش چند بار توقیف شد که در این مدت روزنامه‌های زیر به جای آن انتشار یافتند: روزنامه ندای حقیقت [فقط یک روز در دی ۱۳۲۳]، روزنامه آرمان ملی، علی‌بابا و پرورش چاپ و منتشر شدند. در ۱۸ دی ماه ۱۳۲۳ ش به اداره کل شهربانی دستور داده شد که از روزنامه داریا رفع توقیف به عمل آید. و در ۱۱ مهر ۱۳۲۴ ش مجدداً توقیف شد که در همین روز از آن رفع توقیف شد و بار دیگر در ۲۸ مهر ۱۳۲۶ ش در اعتراض نسبت به مندرجات شماره ۱۰۶ به شهربانی کل کشور دستور داده شد که از انتشار روزنامه داریا جلوگیری به

عمل آید؛ این بار نیز روزنامه‌های زیر به جای آن منتشر شدند: روزنامه مظفر [در ماه مهر] و زن روز [در ماه آبان] و در ۱۶ آبان ۱۳۲۴ ش از انتشارات روزنامه داریا رفع توقیف شد و در آذرماه ۱۳۲۴ ش بار دیگر توقیف شد و این بار روزنامه‌های اختر و فروغ به جای آن انتشار یافتند، در سال ۱۳۲۴ ش حزب آزادی را تشکیل داد و روزنامه داریا از اردیبهشت ۱۳۲۵ ش عنوان ارگان حزب «آزادی» را داشت، این روزنامه نزدیک به چهار سال عمر کرد و فقط ۳۲۰ شماره از آن منتشر گردید و علت آن مقالات تندو انتقادی «داریا» بود که به دنبال خود توقیف مکرر و بی‌دری داشت. و حزب آزادی نیز تقریباً همزمان با تاسیس حزب دمکرات از طرف قوام السلطنه منحل شد، سپس به عضویت کمیته مرکزی حزب دمکرات و [مدتی رئیس سازمان جوانان حزب دمکرات] انتخاب گردید؛ در سال ۱۳۲۵ ش از طرف قوام السلطنه نخست‌وزیر به عنوان نماینده ایران در کنفرانس ژنو شرکت کرد. در دوره پانزدهم کاندیدای نمایندگی مجلس شورای ملی از لنگرود و لاهیجان شد؛ نفوذ قوام السلطنه در لاهیجان و علاقه زیاد وی به ارسنجانی موجب شد که وی در انتخابات پیروز شود و از ۲۵ تیر ۱۳۲۶ ش تا ۱۲ آبان ۱۳۲۶ ش به مجلس رفت و در جلسه ۲۷ مجلس علی‌رغم دفاع ملک‌الشعراى بهار، عباس اسکندری و شریعت‌زاده اعتبارنامه‌اش با مخالفت ناصر ذوالفقاری، نورالدین امامی، اردشیر شادلو، دکتر یوسف مجتهدی رد شد. ارسنجانی پس از آنکه از مجلس بیرون آمد مجدداً به روزنامه‌نگاری پرداخت و نخست روزنامه دمکرات ایران، حزب دمکرات قوام السلطنه و سپس روزنامه داریا را منتشر کرد.

وی در دوره هفدهم از ساوجبلاغ [ساوجبلاغ کرج] کاندیدای نمایندگی شد ولی در مبارزات انتخاباتی از بهاء‌الدین کههد رقیب خود شکست خورد و از سال ۱۳۲۷ ش به وکالت دادگستری پرداخت. و بعد از آنکه رزم‌آرا دولت خود را تشکیل داد ارسنجانی به عنوان مشاور مخصوص نخست‌وزیر منصوب شد. در آخرین دوره زمامداری چهار روزه قوام السلطنه از ۲۶ تیر ۱۳۳۱ ش؛ ارسنجانی را از ۲۷ تیر ۱۳۳۱ ش به عنوان معاون سیاسی و سرپرستی اداره کل تبلیغات خود انتخاب کرد [کابینه قوام پس از وقایع ۳۰ تیر ۱۳۳۱ ش ساقط شد]. با کنار رفتن قوام و دولت او ارسنجانی نیز از سیاست کناره‌گیری و به وکالت دادگستری مشغول شد، در سال ۱۳۳۳ ش پس از تشکیل دوره دکترای حقوق در دانشگاه تهران، ارسنجانی به تحصیل پرداخت و در ۳ تیر ۱۳۳۶ ش درس‌ها را به اتمام رسانید سپس در ۳۰ آذر ۱۳۳۸ ش به دفاع از رساله دکتری خود که پیرامون «حاکمیت دولت‌ها در سازمان‌های بین‌المللی» تدوین کرده بود پرداخت [جلسه دفاع از رساله با حضور هیات رسیدگی مرکب از دکتر متین‌دفتری، دکتر کیهان، دکتر سرداری و جمعی از استادان دانشکده حقوق و حقوقدانان در آمفی‌تاتر دانشکده حقوق دانشگاه تهران تشکیل و پس از پاسخگویی به پرسشها؛ رساله وی با درجه بسیار خوب به تصویب رسید].

ارسنجانی در دوره نخست‌وزیری منوچهر اقبال به اتهام اقدام علیه دولت دستگیر و ۳۵ روز در زندان دژبان بازداشت، سپس بدون اینکه محاکمه شود در ۱۷ فروردین ۱۳۳۷ ش آزاد شد. ارسنجانی از ۱۶ اردیبهشت ۱۳۴۰ تا ۲۷ تیر ۱۳۴۱ ش وزیر کشاورزی و سخنگوی دولت در کابینه علی‌امینی بود [و اصلاحات ارضی توسط وی به مرحله اجرا



درآمد] و بعد از آن از ۳۰ تیر ۱۳۴۱ تا ۲۰ اسفند ۱۳۴۱ ش وزیر کشاورزی در کابینه اسدالله علم بود [به علت اختلاف با نخست‌وزیر استعفا کرد]. و از ۱۷ فروردین ۱۳۴۲ ش تا ۲۶ شهریور ۱۳۴۳ ش. سفیر ایران در ایتالیا بود [در ۲۹ خرداد ۱۳۴۲ ش استوارنامه خود را به آنتونیو «سی‌بی» رئیس‌جمهور ایتالیا تسلیم کرد].

از آثار او می‌توان کتابهای «اتحاد عرب»، «یادداشت‌های ۳۰ تیر» [این دو کتاب ابتدا به صورت پاورقی در روزنامه داریا به چاپ رسید]؛ «حاکمیت دولتها» [این کتاب هم رساله دوره دکتری وی بود] نام برد و همچنین کتاب «نامه‌های ایرانی» اثر منتسکیو نویسنده فرانسوی را ترجمه کرد.

۱۱۹- اشرفی، آقاخان [غلامحسین]

نخست‌وزیر

هژیر بود؛ و در کابینه محمد ساعدمراغه‌ای نیز از ۲۵ آبان ۱۳۲۷ تا ۶ اسفند ۱۳۲۸ ش مجدداً وزیر اقتصاد ملی شد.

۱۲۰- امامی‌خویی، جمال‌الدین

خالد امامی‌خویی

آقاخان اشرفی [عضی او را غلامحسین می‌خواندند و اشرفی بدون نام کوچک امضا می‌کرد]. در سال (۱۲۷۹ ش - ۱۳۳۶ ش) در تهران دیده به جهان گشود و تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در مدرسه تربیت تهران به پایان رسانید، سپس وارد مدرسه حقوق و علوم سیاسی گردید و در ۱۹ سالگی فارغ‌التحصیل شد، و چون خانواده‌اش سابقه ممتدی در خدمات دولتی داشتند در بیست سالگی به استخدام وزارت مالیه دارایی درآمد سپس به بلدیه (شهرداری) تهران منتقل شد و بعد به بانک سپه رفت؛ و در سال ۱۳۰۶ ش پس از تشکیل عدلیه نوین؛ با رتبه چهار قضایی به عنوان بازپرس به کار مشغول شد و پس از چندی به ریاست شعبه شهرستان و مستشاری استیفاء انتخاب شد. به دنبال آن در سال ۱۳۱۲ ش مجدداً به وزارت مالیه بازگشت و به مقام مدیرکل وزارت مالیه منصوب شد و در سال ۱۳۱۹ ش با همین سمت به وزارت بازرگانی و پیشه و هنر رفت.

او از ۲۱ دی ۱۳۲۲ ش تا آخر دوره چهارم مجلس شورای ملی [۲۰ اسفند ۱۳۲۴ ش] در کابینه قوام‌السلطنه معاون نخست‌وزیر شد و مدتی نیز معاون علی سهیلی [نخست‌وزیر] بود، [در کابینه علی سهیلی در ۳۰ شهریور ۱۳۲۳ ش مجدداً در پست معاونت پارلمانی نخست‌وزیر ابقا شد] و پس از معاونت پارلمانی نخست‌وزیر به مدیرعاملی بانک کشاورزی منصوب شد. وی از ۵ مرداد ۱۳۲۵ ش به استانداری خراسان و تولیت آستان قدس رضوی منصوب شد. و پس از مدتی بیکار بود و از اول مهر ۱۳۲۷ تا ۲۵ آبان ۱۳۲۷ ش وزیر اقتصاد ملی در کابینه عبدالحسین



۱۲۱- امیر تیمور کلالی - محمد ابراهیم [سردار نصرت]

امیر تیمور



محمد ابراهیم امیر تیمور کلالی فرزند امیر علی مردان (۱۲۷۴ - ۱۳۶۶ ش) در تربت جام به دنیا آمد و در هشت ماهگی مادر و در سن سه سالگی پدرش را از دست داد.

وی ابتدا در یک مدرسه نظامی تحت ریاست رضاقلی خان افشار (امجدالملک) و بعد از آن در مدرسه اقدسیه به ادامه تحصیل پرداخت؛ او پس از آنکه نصرالملک [برادرش] به ضرب گلوله شوکت الدوله جان سپرد به جای وی رئیس ایل تیموری شد، و در اوایل جنگ جهانی اول از خراسان به تهران آمده و وارد مبارزات سیاسی شد و در اولین روز ورود خود با قوام السلطنه آشنایی و ارتباط پیدا کرد، سپس به خرامان برگشت و موقعی که عبدالرضا (حاکم قوچان) در مشهد بود، امیر تیمور حاکم قوچان شد [در این زمان قیام خداوردی [خندو سردار] ۱۳۳۸ ق / ۱۲۹۹ ش در این زمان به دستور قوام السلطنه [حاکم خراسان] برای قلع و قمع و تسلیم او اقداماتی به عمل آورد و در ۶ آبان ۱۲۹۹ ش از قوام السلطنه تقاضا کرد که به خدو تامین داده و خدمتی محول گردد، قوام السلطنه با پیشنهاد حاکم قوچان موافقت کرد و مسئولیت قوه سوران و امنیت راه قوچان - بجنورد را به او واگذار کرد. و بعداً شایع شد که خدو محرمانه با شوروی‌ها در ارتباط است و در سال ۱۲۹۹ ش امیر تیمور کلیه خوانین درگز، قوچان، شیروان و بجنورد به همراه سواران ژاندارمری به روستای «گلپیان شیروان» [محل استقرار خدو] اعزام کرد و به جنگ با او پرداختند و پس از سه ماه او را

جمال‌الدین امامی خویی فرزند حاج میرزا یحیی امام جمعه خوی [مجتهد معروف] در سال (۱۲۸۱-) در خوی به دنیا آمد.

او تحصیلات ابتدایی خود را در تهران گذراند و جهت ادامه تحصیل عازم اروپا شد و در شهرهای بروکسل و پاریس به تحصیل پرداخت؛ در دوره رضا شاه به ایران بازگشت و به استخدام وزارت مالیه درآمد، و به خاطر روابط دوستی با امیر خسروی وزیر مالیه [از ۲۵ آبان ۱۳۱۸ تا ۹ تیر ۱۳۱۹ ش] کارش رونق گرفت. مدتی رئیس اداره اتومبیل و سپس رئیس اداره باربری و بعد بازرس وزارتخانه مذکور شد.

و پس از شهریور ۱۳۲۰ ش به اتفاق علی دشتی، فرج‌الله، بهرامی، ابراهیم خواجه‌نوری و... حزب عدالت را تاسیس کرد [اساسنامه حزب در آذرماه سال ۱۳۲۰ ش به تصویب رسید و امامی رئیس کمیته حزب عدالت شد؛ این حزب تا سال ۱۳۳۴ ش فعالیت داشت].

امامی در دوره چهاردهم مجلس شورای ملی از ۶ اسفند ۱۳۲۲ تا ۲۱ اسفند ۱۳۲۴ ش از حوزه خوی، ماکو و سلماس به مجلس راه یافت [در این دوره در ۱۵ / اسفند ۱۳۲۳ ش به علت تیراندازی نظامیان به سوی مردم از سر تیپ گلشائیان توضیح خواست، چون جواب مساعد نشنید به صورت او سیلی زد]. همچنین در وقایع آذربایجان به علت نزدیکی با مقامات از افراد موثر و رابط بین مرکز و ایالات آذربایجان بود.

وی در ۲۷ خرداد ۱۳۲۵ ش به امر قوام السلطنه [نخست‌وزیر] طبق ماده ۵ حکومت نظامی به اتهام تحریک علیه امنیت کشور بازداشت و زندانی شد و پس از آزادی در ۲۲ دی ۱۳۲۵ ش به همراه عده‌ای از رجال و معاریف با اعتراض به انتخابات در دربار متحصن شد.

امامی از روز سه‌شنبه اول تیر ۱۳۲۷ تا ۲۵ آبان ۱۳۲۷ ش وزیر مشاور در کابینه عبدالحسین هژیر و از ۳۰ آبان ۱۳۲۷ تا ۱۶ اسفند ۱۳۲۸ ش وزیر مشاور در کابینه محمد ساعد بود، [در تیر ۱۳۲۸ ش بر اساس اختیاراتی که مجلس به دولت داد، طبق تقسیم‌بندی هیات تصفیه افراد (بند جیمی) امامی جزو این لیست بود، بعد از آن در دوره شانزدهم مجلس شورای ملی از ۲۰ بهمن ۱۳۲۸ تا ۲۹ بهمن ۱۳۳۰ ش نماینده تهران بود [در این دوره رهبری مخالفان کابینه رزم‌آرا در داخل مجلس بود] و پس از قتل رزم‌آرا؛ او در ۷ اردیبهشت ۱۳۳۰ ش به دکتر مصدق پیشنهاد قبول نخست‌وزیری داد و پس از نخست‌وزیر شدن دکتر مصدق [در ۱۲ اردیبهشت ۱۳۳۰ ش] جمال امامی این بار نیز رهبر مخالفین نخست‌وزیر در مجلس بود. در ۹ آذر ۱۳۳۰ ش به مناسبت وقایع دبیرستان نوریخس تهران دکتر مصدق را به شدت مورد انتقاد قرار داد و در آذر ۱۳۳۰ ش در جلسه مجلس شورای ملی پیرامون وقایع زرد و خورد در مقابل دانشگاه [در ۱۴ آذر] و اغتشاش تهران همراه آشتیانی زاده و آزاد دولت را مورد انتقاد قرار دادند. سپس همراه تنی چند از نمایندگان و روزنامه‌نویس‌ها در مجلس متحصن شدند و در پنجشنبه ۵ دی ۱۳۳۰ ش دولت دکتر مصدق را استیضاح کردند.

پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ش در دوره دوم مجلس سنا [از ۲۷ اسفند ۱۳۳۲ تا ۲۵ اسفند ۱۳۳۶ ش سناتور انتخابی تهران بود و از بهمن ۱۳۳۸ تا اردیبهشت ۱۳۴۳ ش سفیر ایران در ایتالیا شد.

شکست دادند. سپس به حکومت تربت جام منصوب شد. بعد از عزل سیدضیاءالدین طباطبایی و قبل از وصول خیر ریاست وزرایی قوام السلطنه به خراسان؛ تلگرافی از تهران به مشهد در مورد انتصاب نجدالسلطنه به نیابت ایالت و کلنل پسیان به سمت ریاست قوای تامینیه خراسان مخابره شد. این خبر به کلنل پسیان که تا آن روز از طرف سیدضیاءالدین نایب‌الایاله و فرمانده قوای خراسان شناخته شده بود، رسید، او عصبانی شده و رئیس تلگرافخانه و نجدالسلطنه را توقیف کرد؛ بعد از آن جمعی از اعیان و تجار شهر را به دارالایاله دعوت و در مورد توقیف قوام السلطنه برای مدعویین به سخنرانی پرداخت. سپس در همان کمیسیون شش نفر از میان جمعیت که یکی از آنها سردار نصرت (امیر تیمور) بود تعیین کرد، که مامور شده همراه دیگر اعضا همان شب به تلگرافخانه رفته و موضوع اظهارات کلنل را در مورد بودجه ژاندارمری، درجه افسران، اسب و اسلحه قوام السلطنه، مرخصی و اجازه تحصیل به کلنل در خارج از کشور - مشایعت کلنل تا مرز با اسکورت ژاندارمها به اطلاع رئیس الوزرا [قوام السلطنه] برسانند. و بعد از آن همکاری بین امیر تیمور و کلنل پسیان ادامه یافت و امیر تیمور در مقام یکی از سران متنفذ ایل تیموری و سرپرست یک واحد از نیروهای سوار و پیاده تیموری نقش موثری در حمایت از کلنل پسیان داشت. وی با عده سوار و پیاده ایل خود از هیچگونه مساعدتی نسبت به کلنل فروگذار نبود. و پس از قتل او در تاریخ ۱۴ آبان ماه همراه عده‌ای به دستور امیر پنجه حسین آقا [امیر لشکر حسین خزاعی] دستگیر شد. وی همچنین در نه دوره مجلس شورای ملی به ترتیب ذیل نماینده شهرهای تون، طبس، فردوس، گلشن - مشهد و کاشمر بود.

در دوره ششم از ۱۹ تیر ۱۳۰۵ تا ۲۲ مرداد ۱۳۰۷ ش نماینده تون، طبس، فردوس، گلشن. و [در این روز از ۱۹ تیر ۱۳۰۵ تا ۲۵ مرداد ۱۳۰۵ ش و از ۱۴ مهر ۱۳۰۵ تا ۱۵ فروردین ۱۳۰۵ ش منشی هیات رئیسه مجلس بود]. در دوره‌های هفتم از ۱۴ مهر ۱۳۰۷ تا ۱۴ آبان ۱۳۰۹ ش و دوره هشتم از ۲۴ آذر ۱۳۰۹ تا ۲۴ دی ۱۳۱۱ ش و دوره نهم از ۲۴ اسفند ۱۳۱۱ تا ۲۴ فروردین ۱۳۱۴ ش نماینده مشهد در مجلس شورای ملی بود؛ و در دوره‌های دوازدهم از ۳ آبان ۱۳۱۸ تا ۹ آبان ۱۳۲۰ ش و در دوره سیزدهم از ۲۲ آبان ۱۳۲۰ تا اول آذر ۱۳۲۲ ش نماینده کاشمر بود [در این دوره در سال ۱۳۲۰ ش در جریان شورش صولت السلطنه هزاره رابط دولت با نامبرده بود و در ۱۸ آذر ۱۳۲۱ ش قوام السلطنه [نخست‌وزیر] را به علت سوء اداره و تدبیر در امور مملکت و عدم استقرار امنیت و وقوع حوادث ۱۷ آذر و تیراندازی مامورین انتظامی و کشته شدن چهل نفر عابر و زخمی شدن یکصد و سی نفر از اهالی تهران و همچنین توقیف و تعطیل کردن جراید کشور استیضاح کرد.

وی در دوره‌های چهاردهم از ۶ اسفند ۱۳۱۲ تا ۲۱ اسفند ۱۳۲۴ ش [در این دوره از ۶ اسفند ۱۳۲۲ تا ۱۵ مهر ۱۳۲۳ ش و از ۱۵ مهر ۱۳۲۴ تا ۲۱ اسفند ۱۳۲۴ ش نایب رئیس مجلس] و دوره پانزدهم از ۲۵ تیر ۱۳۲۶ تا ۶ مرداد ۱۳۲۸ ش نماینده مشهد در مجلس شورای ملی بود. او در کابینه‌های دکتر مصدق از ۱۲ اردیبهشت تا ۹ آذر ۱۳۳۰ ش وزیر کار و [از سه‌شنبه ۵ آذر ۱۳۳۰ تا ۲۷ آذر با حفظ سمت به جای سرلشکر منصور مزینی به ریاست شهربانی کل کشور منصوب شد] و از ۹ آذر

۱۳۳۰ تا شنبه ۱۴ دی ۱۳۳۰ ش وزیر کشور بود.

در دوره هیجدهم مجلس شورای ملی نیز از ۲۷ اسفند ۱۳۳۱ تا ۲۶ فروردین ۱۳۳۵ ش نماینده تون و طبس بود.

۱۲۲ - بوشهری، جواد [امیر همایون]

فروردین ۱۳۳۵

فروردین ۱۳۳۵

جواد بوشهری فرزند حاج آقا محمد معین‌التجار بوشهری (۱۲۸۴ - ۱۳۵۲ ش) در بوشهر به دنیا آمد. وی تحصیلات مقدماتی را در مدرسه آلمانی تهران به پایان رساند و سپس تحصیلات خود را در سویس و انگلستان [لندن] در رشته امور مالی و اقتصادی به پایان رسانید. و در سال ۱۲۹۶ ش / ۱۹۱۷ م. پس از تکمیل معلومات در رشته اقتصاد به ایران بازگشت و به شغل تجارت مشغول شد. او پس از کودتای سوم حوت ۱۲۹۹ ش به همراه عده‌ای بازداشت شد و در سال ۱۳۰۰ ش به علت بروز اختلاف و کشمکش مابین اماق‌لی خان رستم و معین‌التجار بوشهری بر سر املاک شولستان «مسنی» اماق‌لی خان از فرزندان کریم خان بویراحمندی که دایی هایش بودند، یاری خواست و سرتیپ خان بویراحمندی با نیروهای



پانصد ساله از ۵ فروردین ۱۳۴۸ ش رئیس و نایب رئیس این جشن‌ها بود [متن مصاحبه رادیویی وی در ۲۴ صفحه توسط شورای مرکزی جشن‌ها چاپ شده].
وی از ۲۸ خرداد ۱۳۵۱ ش تا زمان فوت [۵ اردیبهشت ۱۳۵۲ ش] مشاور وزیر دربار بود.

۱۲۳- بهار، محمدتقی [ملک‌الشعرا]

در ملک‌الشعرا
۱۳۴۱

۷ خرداد ۱۳۴۱
ملک‌الشعرا بهار

میرزا محمدتقی بهار فرزند میرزا محمدکاظم صبوری [ملک‌الشعرا] آستان قدس رضوی [۱۳۰۴ ق / ۱۲۶۶ ش - ۱۳۳۰ ش] در محله سرشور مشهد به دنیا آمد.

محمدتقی در ایام کودکی تحصیل مقدماتی را ابتدا با خواندن قرآن در مکتبخانه [نزد زن عموی] و شاهنامه را نزد پدرش شروع کرد و چند سالی برای تکمیل معلومات فارسی و عربی از محضر میرزا عبدالجواد



خود به کمک او آمدند. و آقاچواد [بوشهری] که به نمایندگی پدرش جزو مدعیان مالکیت املاک ممسنی بودند و در دستگاه دولتی نیز از موقعیت سیاسی، اجتماعی خوبی برخوردار بودند، از موقعیت خود استفاده کرده و از مقامات مسئول می‌خواهد او را در تملک و تصرف املاک مذکور یاری دهند.

سپس نصرت‌السلطنه والی فارس با کسب تکلیف از مرکز، در ۱۳ آبان ۱۳۳۰ ش قوایی مرکب از صد سرباز و سوار و دو عراده توپ در اختیار آقاچواد گذاشت و او به همراهی عده‌ای از نیروهای محلی و دولتی راهی ممسنی شد، و پس از یک رشته برخوردها در آبان ماه نیروهای امامقلی‌خان و بویراحمدی شکست خورده و منهزم می‌شود و در فروردین ۱۳۰۱ ش بخشی از نیروهای جدیدالتاسیس لشکر جنوب در ممسنی مستقر شدند [این درگیری‌ها به جنگ آجواد می‌معروف است].

در سال ۱۳۰۴ ش او در مجلس موسسان که جهت تغییر نظام تشکیل شد، با کسب ۱۷۱۲۲ رای به نمایندگی از تهران انتخاب شد؛ [اولین جلسه این مجلس در ۱۵ آذر ۱۳۰۴ ش در تکیه دولت گشایش یافت]. سپس در دوره‌های هفتم مجلس شورای ملی از ۱۴ مهر ۱۳۰۷ تا ۱۴ آبان ۱۳۰۹ ش [از ۱۴ مهر ۱۳۰۷ تا ۲۷ آبان ۱۳۰۷ ش، منشی هیات رئیسه مجلس بود] و در دوره هشتم از ۲۴ آذر ۱۳۰۹ تا ۲۴ دی ۱۳۱۱ ش از تهران به مجلس راه یافت. پس از پایان دوره هشتم مجلس مجدداً به شغل تجارت مشغول شد، در سال ۱۳۱۲ ش به آلمان رفت و تا سال ۱۳۲۱ ش در ممالک اروپایی بود. در سال ۱۳۲۱ ش به ایران بازگشت و در ۸ شهریور ۱۳۲۲ ش همراه عده کثیری از افسران، رجال و کارمندان راه‌آهن و روزنامه‌نگاران به اتهام همکاری با آلمانی‌ها از طرف دولت بازداشت و به مدت دو سال در اراک توقیف و زندانی شد. و پس از آزادی از دی ماه سال ۱۳۲۴ تا تیر سال ۱۳۲۵ ش بیکار بود.

در جریان وقایع عشایری فارس از ۱۵ مهر ۱۳۲۵ تا ۸ آبان ۱۳۲۵ ش به عنوان نماینده ویژه دولت جهت مذاکرات با سران عشایریلات جنوب عازم شیراز شد. و در سه‌شنبه ۲۳ مهر ماه ۱۳۲۵ ش قراردادی بین روسای عشایر و نمایندگان به امضا رسید.

سپس از روز یکشنبه ۲۲ شهریور ۱۳۲۶ تا ۲۵ آذر ۱۳۲۶ ش وزیر پست و تلگراف و تلفن در کابینه احمد قوام و از روز سه‌شنبه اول تیر ۱۳۲۷ تا ۳۰ شهریور ۱۳۲۷ ش وزیر کشاورزی در کابینه عبدالحسین هژیر بود.

و از ۲۰ بهمن ۱۳۲۸ تا ۹ آذر ۱۳۳۰ ش سناتور انتخابی تهران در دوره اول مجلس سنا بود [در این دوره در تاریخ ۹ آذر ۱۳۳۰ ش استعفا کرد و ابوالفضل لسانی به جای وی انتخاب شد]. و از ۱۲ اردیبهشت ۱۳۳۰ تا ۲۵ تیر ۱۳۳۱ ش وزیر راه و سنجگوی دولت در کابینه دکتر مصدق بود. [و در ۱۴ مهر ۱۳۳۰ ش به اتفاق دکتر مصدق و هیات اعزامی جهت جریان نفت به سازمان ملل متحد رفت].

در دوره دوم مجلس سنا از ۲۷ اسفند ۱۳۳۲ تا ۲۵ اسفند ۱۳۳۸ ش سناتور انتصابی شیراز بود، [و از ۲۱ فروردین ۱۳۳۴ تا ۲۴ فروردین ۱۳۳۶ ش نایب رئیس مجلس سنا بود].

در دوره سوم مجلس سنا نیز از ۳ فروردین ۱۳۳۹ تا ۱۹ اردیبهشت ۱۳۴۰ ش سناتور انتصابی شیراز بود. و در برپایی جشن‌های دو هزار و

نیشابوری و سید علی خان درگزی استفاده کرد و زبان پهلوی را نیز نزد هرتسفلد آلمانی فراگرفت.

وی در جوانی به اتفاق پدرش در مجامع آزادیخواهان حاضر می‌شد و جای خود را در محافل ادبی مشهد باز کرد، پدرش در ویی سال ۱۳۲۲ ق مشهد درگذشت و او متکفل معیشت خانواده شد، سپس به دستور مظفرالدین‌شاه طی فرمانی لقب «ملک‌الشعرا» و شغل و مواجب پدر به میرزا محمدتقی داده شد، در سال ۱۳۲۴ ق در حالی که در استخدام دربار بود، به مشروطه‌خواهان خراسان پیوست و از جمله شاعرانی بود که با انقلاب مشروطیت به جریان سیاسی کشیده شد. اما بعد از فوت مظفرالدین شاه میان نمایندگان مجلس و محمدعلی شاه کشاکش درگرفت و در مشهد انجمنی بنام «سعادت» بوجود آمد که با انجمن سعادت استانبول و آزادیخواهان باکو ارتباط داشت؛ ملک‌الشعرا به این انجمن راه یافت و در «دوره استبداد صغیر» و از کودتای ۲۳ جمادی الاول ۱۳۲۶ ق / ۲ تیر ۱۲۸۷ ش به توپ بستن مجلس، وی به اتفاق سید حسین اردبیلی مدیر مدرسه رحیمیه روزنامه «خراسان» را انتشار دادند که ملک‌الشعرا مقاله‌های خود را به اسم مستعار «رئیس الطلاب» انتشار می‌داد و نخستین اشعار ملی خود را در آن منتشر می‌کرد.

در سال ۱۳۲۸ ق حزب دمکرات ایران با تعالیم حیدرخان عمو اوغلی در مشهد تاسیس شد و ملک‌الشعرا در همان سال به عضویت کمیته ایالتی حزب در آمد و روزنامه نوبهار که ناشر افکار و سیاست حزب جدید بود به مدیریت خود او دایر گردید و اولین شماره آن در پنجشنبه ۹ شوال سال ۱۳۲۸ ق در مشهد منتشر شد که انتشار آن تا سال ۱۳۲۹ ق ادامه یافت؛ چون قسمت عمده مقالات علیه روسها بود و سفارت روسیه در تهران علیه حملات روزنامه اعتراض کرد، لذا انتشار آن متوقف شد. سپس بهار بعد از دو ماه روزنامه «تازه بهار» را به جای نوبهار در تاریخ ۵ ذیحجه ۱۳۲۹ ق در مشهد منتشر کرد که دومین شماره آن با صدور التیماتوم مصادف و ملک‌الشعرا با جمعی از دوستان خود به تهران تبعید شد و او بعد از یک سال و اندی به مشهد بازگشت [در زمان تبعید نیز چند مقاله و قصیده را در حبل‌المتین به چاپ رسانید].

ملک‌الشعرا پس از دو سال به دنبال توقیف تازه بهار، دوره دوم نوبهار را در تاریخ یکشنبه ۷ صفر ۱۳۳۲ ق در مشهد منتشر کرد. و پس از نه ماه انتشار باز با فشار دو کنسول روس و انگلیس و تحریک مغرضین داخلی توقیف گردید تا اینکه احمدشاه در ۲۰ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ ق دستور رفع توقیف روزنامه نوبهار را صادر کرد. در این هنگام انتخابات دوره سوم مجلس شورای ملی آغاز شد و ملک‌الشعرا از حوزه شهرستان درگز از ۱۷ محرم ۱۳۳۳ تا ۶ محرم ۱۳۳۴ ق [به مجلس راه یافت و روزنامه نوبهار را در مشهد تعطیل و از روز شنبه ۱۶ محرم ۱۳۳۳ ق فعالیت خود را در تهران آغاز کرد. وی در این دوره از اعضای موثر دمکراتها بود و پس از ورود قوای بیگانه به خاک ایران و تعطیل شدن مجلس همراه سایر آزادیخواهان مهاجرت کرد. اما در قم از درشکه به زمین خورد و دستش شکست و به تهران برگشت، سپس به دستور محمدولی خان تنکابنی [رئیس‌الوزرا] و فشار روس و انگلیس در ۲۹ رجب ۱۳۳۴ ق تحت‌الحفظ به خراسان تبعید شد [مامورین او را تا نیشابور رسانیده و از آنجا آزادانه به مشهد رفت] و بعد به بجنورد فرستاده شد و شش ماه در آن شهر در تبعید بود. و پس از

سقوط کابینه تنکابنی به تهران بازگشت و با همکاری عده‌ای جمعیت ادبی دانشکده را تشکیل داد و در سال ۱۳۳۶ ق مجله دانشکده را تهران منتشر کرد.

و پس از کودتای ۱۲۹۹ ش در دوره چهارم از ۵ شوال ۱۳۳۹ تا ۷ ذی‌قعدة ۱۳۴۱ ق / اول تیر ۱۳۰۰ تا ۳۰ خرداد ۱۳۰۲ ش نماینده بجنورد در مجلس شورای ملی شد. [در این دوره در صف اکثریت بود]. و از روز دوشنبه دوم مهر ۱۳۰۱ ش روزنامه نوبهار هفتگی را در تهران منتشر کرد. ملک‌الشعرا در دوره پنجم مجلس نیز از ۵ رجب ۱۳۴۲ تا ۲۷ رجب ۱۳۴۴ ق / ۲۲ بهمن ۱۳۰۲ تا بهمن ۱۳۰۴ ش نماینده کاشمر بود. [این دوره مصادف با تصمیم‌گیری در مورد تغییر سلطنت و تعویض آن به سردار سپه بود و بهار در معیت آیت‌الله مدرس جزو اقلیت مجلس با این تغییرات مخالفت و حتی در ۷ مرداد ۱۳۰۳ ش سردار سپه را استیضاح کردند]. و در ۲۶ مهر ۱۳۰۳ ش سر تریپ مرتضی خان [یزدان‌پناه] فرماندار نظامی تهران از رئیس‌الوزرا [سردار سپه] تقاضا کرد بنحو مقتضی از ملک‌الشعرا سلب مصونیت شود، تا مشارالیه را به محکمه نظامی بکشاند، سپس تصمیم به قتل وی گرفته شد ولی واعظ کیوان قزوینی [مدیر روزنامه نصیحت] که در ۱۷ آبان ۱۳۰۴ ش برای مشاهده جلسه علنی به مجلس شورای ملی به عمارت بهارستان رفته بود به علت تشابه صوری با ملک‌الشعرا به ضرب گلوله به قتل رسید. و در این روز در مجلس نطق مفصلی ایراد، سپس از مجلس خارج شد. او در دوره ششم از ۱۹ تیر ۱۳۰۵ تا مرداد ۱۳۰۷ ش از تهران به نمایندگی مجلس انتخاب شد. و پس از اتمام دوره ششم از کارهای سیاسی دست کشید و به مدت یک سال در دارالمعلمین به تدریس پرداخت، در سال ۱۳۰۸ ش به مدت یک ماه حبس شد و تا سال ۱۳۱۲ ش دو بار توقیف و یک سال به اصفهان تبعید شد، که در سال ۱۳۱۳ ش با وساطت محمدعلی فروغی [رئیس‌الوزرا] از اصفهان به مرکز بازگشت. و پس از تاسیس دانشگاه تهران در سال ۱۳۱۳ ش به تدریس ادبیات فارسی، متون پهلوی و سبک‌شناسی در دانشکده ادبیات پرداخت و از ۵ اردیبهشت ۱۳۱۴ ش بسمت عضو پیوسته فرهنگستان ایران منصوب شد. و در سال ۱۳۱۶ ش پس از افتتاح دوره دکترای ادبیات فارسی در دانشگاه تهران عهده‌دار تدریس بعضی از دروس آن دوره شد.

بهار بعد از شهریور ۱۳۲۰ ش مجدداً وارد امور سیاسی شد و از ۱۳ بهمن ۱۳۲۱ ش امتیاز روزنامه نوبهار را گرفت که در ۱۹ فروردین ۱۳۲۲ ش توسط شهرداری توقیف شد که عاقبت پس از انتشار ۱۰۲ شماره برای همیشه تعطیل شد.

در ۴ تیر ۱۳۲۵ ش نخستین کنگره نویسندگان ایران در انجمن فرهنگی ایران و شوروی افتتاح شد و بهار عضو هیات رئیسه کنگره بود. همچنین وی در کابینه قوام‌السلطنه از ۲۵ بهمن ۱۳۲۴ تا ۱۰ مرداد ۱۳۲۵ ش وزیر فرهنگ بود و در همین سال در تاسیس حزب دمکرات ایران نقش موثر و فعالی داشت، و در دوره پانزدهم از طرف حزب کاندیدای مجلس شد و از ۲۵ تیر ۱۳۲۶ تا ۶ مرداد ۱۳۲۸ ش از تهران به مجلس راه یافت [در این دوره رئیس فراکسیون حزب دمکرات بود].

در ۲۸ خرداد ۱۳۲۹ ش جمعیت ایرانی هواداران صلح در تهران تشکیل گردید و بهار یکی از موسسین آن بود.

بهار در سالهای آخر عمر به بیماری سل مبتلا گردید و در آبان ۱۳۲۶



ش جهت معالجه عازم سویس شد و در سال ۱۳۲۸ ش به ایران بازگشت، بیماری ممتد و فرسودگی بر وجود او مستولی گردید و عاقبت در یکشنبه اول اردیبهشت ۱۳۳۰ ش در تهران بدرود حیات گفت. و آثار به جای مانده از وی عبارتند از:

تالیفات:

- سبک‌شناسی یا تاریخ تطور نثر فارسی در ۳ جلد.

- منظومه «چهار خطابه».

- کارنامه زندان.

- دیوان اشعار.

- تاریخ مختصر احزاب در ۲ جلد.

- رساله در شرح حال فردوسی.

- زندگی مانی.

- احوال محمد بن جریر طبری.

تصحیح و تحشبه:

تاریخ سیستان

مجموع التواریخ والقصص

- تاریخ بلعمی.

- جوامع فتحعلی صبا.

- الحکایات و لوامع الروایات.

- گلشن صبا: شعر ملک‌الشعرای فتحعلی صبا

ترجمه:

- چند متن پهلوی

- یادگار زریران

در همین سال انتشار «گاهنامه» را آغاز کرد. [و یکی از مزایای این گاهنامه این بود که قسمتی از آن به چاپ کتاب‌ها و رساله‌های قدیمی اختصاص داشت]. جز این سیدجلال به انتشار چندین کتاب مستقل از متون قدیم پرداخت، و از آذر ۱۳۱۳ ش از طرف دولت، جهت مطالعات علمی [نجوم] به اروپا سفر کرد و پانزده ماه در پاریس و بعد به بروکسل رفت و به تحقیقات نجومی پرداخت، پس از مراجعت به ایران در سال ۱۳۲۵ ش وارد کارهای دولتی و مناصب سیاسی شد، از ۲۷ آبان ۱۳۲۶ تا یکشنبه ۲۵ آذر ۱۳۲۶ ش وزیر مشاور و معاون پارلمانی در کابینه قوام‌السلطنه بود. [در اوایل آذرماه قوام اعلامیه مفصلی درباره سیاست خارجی و داخلی انتشار داد و مطالبی درباره اوضاع گذشته و آینده بیان داشت این اعلامیه چندین بار از رادیو خوانده شد، پس از انتشار اعلامیه نمایندگان اکثریت که عضو فراکسیون دولتی بودند، اعلام کردند صدور چنین اعلامیه‌ای از طرف نخست‌وزیر بدون اطلاع نمایندگان طرفدار دولت بوده و از این پس دیگر از او پشتیبانی نخواهد کرد و متعاقب این اعلامیه ده نفر از وزیران کابینه استعفای خود را به شاه دادند؛ تنها وزیری که با سایر وزرا هماهنگی نداشت سیدجلال‌الدین تهرانی بود [و دکتر عیسی صدیق هم به علت مسافرت و نبودن در ایران مستعفی نشد].

او از ۲۱ آبان ۱۳۲۸ ش وزیر مشاور [در کابینه اول] و از ۱۶ آبان ۱۳۲۸ تا ۱۴ فروردین ۱۳۲۹ ش وزیر پست و تلگراف در کابینه ترمیمی محمد ساعد بود [در ۲۰ دی ماه ۱۳۲۸ ش در پست خود ابقا شد]. و در کابینه علی منصور نیز از ۱۴ فروردین ۱۳۲۹ تا ۵ تیر ۱۳۲۹ ش وزیر پست و تلگراف و تلفن بود و پس از محسن صدر در شهریور ۱۳۳۰ ش به استانداری خراسان و تولید آستان قدس منصوب شد. از ۲۳ بهمن ۱۳۳۲ تا تیر ۱۳۳۵ ش وزیر مختار و از آن تاریخ که سفارت به درجه سفارت کبری ارتقاء یافت تا ۲۰ بهمن ۱۳۳۶ ش سفیر کبیر ایران در بلژیک بود. از ۸ مهر ۱۳۳۷ تا ۲۷ اسفند ۱۳۳۸ ش سناتور انتصابی تبریز در دوره دوم مجلس سنا بود [به جای ابوالفتح والایار که فوت کرد انتخاب شد]. در دوره سوم مجلس سنا از ۳ فروردین ۱۳۳۹ تا ۱۹ اردیبهشت ۱۳۴۰ ش

۱۲۴ - تهرانی، سیدجلال‌الدین [طهرانی، منجم]

سرمد (۱۳۳۵)
سرمد (۱۳۳۵)
۱۹ شهریور ۱۳۳۵

وزیر پست و تلگراف و تلفن
سرمد (۱۳۳۵)

سیدجلال‌الدین تهرانی فرزند ثقه‌الاسلام مرندی (۱۲۷۲ - ۱۳۶۶ ش) در تهران به دنیا آمد.

وی در تهران به تحصیل علوم قدیمی پرداخت، پس از آن به مشهد رفت و در آستان قدس رضوی منصب منجم‌باشی یافت، زیرا با علم نجوم آشنایی داشت. و چند مال تقویم‌های رومی آستانه را چاپ می‌کرد. سپس به تهران بازگشت و مدتی در خدمت آیت‌... مدرس بود در ۱۶ مهر ۱۳۰۷ ش پس از دستگیری ایشان، تهرانی نیز توقیف و به نظمی منتقل شد، بعد او

منابع و مآخذ

در قسمت نخستین ذکر منابع، جهت تدوین زندگینامه رجال مورد نظر منابع و مآخذی معرفی می‌گردد که برای تمامی افراد از آن منابع استفاده شده و در قسمت دوم از ذکر منابع، برای هر یک از رجال بطور جداگانه منابع و ارجاعات مربوط به آن آورده شده است.

- ۱- ضرابم بروجنی، جمشید، دولت‌های عصر مشروطیت، تهران، انتشارات مجلس شورای ملی، ۱۳۵۰ ش.
- ۲- عاقلی، باقر، روزشمار تاریخ ایران از انقلاب مشروطیت تا انقلاب اسلامی، چاپ دوم، جلد اول و دوم، تهران، نشر گنگناز، ۱۳۷۲ ش.
- ۳- سبعمی، احمد، سی و هفت سال، چاپ چهارم، تهران، انتشارات شایباز، ۱۳۶۷ ش.
- ۴- شبجمی، زهرا، نخبگان سیاسی ایران از انقلاب مشروطیت تا انقلاب اسلامی، جلد سوم، انتشارات سخن، ۱۳۷۳ ش.
- ۵- عاقلی، باقر، نخست‌وزیران ایران از مشیرالدوله تا بهشتیار، تهران، جاویدان، ۱۳۷۰ ش.
- ۶- بهزاد، مسعود، از سیدضیاء تا بهشتیار، چاپ پنجم، تهران، جاویدان، ۱۳۷۰ ش.
- ۷- گاهنامه پنجاه سال پهلوی دو جلد، تهران، نشر کتابخانه پهلوی، ۱۳۳۵.

۱۱۶- آرامش، احمد

- ۱- آرامش، احمد، خطرات احمد آرامش، به کوشش غلامحسین میرزاصالح، تهران، نشر جی، ۱۳۶۹ ش.
- ۲- آرامش، احمد، پیکار من با اهرمن (یادداشت‌های زندان احمد آرامش)، به کوشش خسرو آرامش، تهران، انتشارات فردوس و مجید، ۱۳۷۱ ش.
- ۳- آرامش، احمد، هفت سال در زندان آریامهر، با مقدمه اسماعیل رائق، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۸ ش.
- ۴- ابتهاج، ابوالحسن، خطرات ابوالحسن ابتهاج، به کوشش علیرضا عروسی، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۷۱ ش، صص ۶۶۳-۶۸۴.
- ۵- بوزین، مسعود، شناسنامه مطبوعات ایران از ۱۲۱۵ تا ۱۳۵۷ ش، تهران، انتشارات بهجت، ۱۳۷۱ ش، صص ۹۵-۱۹۸.
- ۶- ابوترابیان، حسین، مطبوعات از شهریور ۱۲۹۰ تا ۱۳۲۶ ش، تهران، انتشارات موسسه اطلاعات، ۱۳۶۶ ش، ص ۸۸.
- ۷- تفرشی، مجید و محمود ظاهر احمدی، گزارش‌های محرمانه شهرنابی، تهران، انتشارات سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۱ ش، صص ۵۹-۸۹.
- ۸- طباطبایی، سیدعبدالکریم، ساتامه دنیا، سال دوم، ص ۸۷.
- ۹- سازمان اسناد ملی ایران، اسناد نخست‌وزیری کد ۱۰۸۰۰۲ پاکت‌های ۹۵۹ و ۱۱۹۶ - اسناد آموزش و پرورش (سری الف) کد ۵۸۰۰۱ - پاکت ۲۷۶۶.
- ۱۰- آرشیو روزنامه اطلاعات، شماره ۲۰.
- ۱۱- آرشیو روزنامه کیهان، شماره ۱۰۵.
- ۱۱۷- ادهم، عباس [دکتر، اعلم‌الملک]
 - ۱- سرمد، غلامعلی، اعزاز محصل به خارج از کشور در دوره قاجار، تهران، چاپ و نشر بنیاد، ۱۳۷۲ ش، صص ۴۰۶-۴۰۷.
 - ۲- فرهنگ تهرمانی، عطاءالله، اسامی نمایندگان مجلس شورای ملی از آغاز مشروطیت تا دوره ۲۴ قوت‌نگذاری و نمایندگان مجلس سنا در هفت دوره تقنینیه از ۲۵۰۸ تا ۲۵۳۶، تهران، انتشارات مجلس شورای ملی، ۲۵۳۶ شانشاهی، ص ۴۴۹.
 - ۳- امیر احمدی، احمد، خطرات نخستین سپهبد ایران احمد امیراحمدی، به کوشش غلامحسین زرگری‌زاد، تهران، موسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۳ ش، ص ۵۲۹.
 - ۴- آرشیو روزنامه اطلاعات، شماره ۱۱۱.

سناتور انتصابی تبریز بود. سپس مدتی در تهران بیکار بود تا بالاخره به اروپا رفت و با دوستی لشویند سوم پادشاه سابق بلژیک در دانشگاه بروکسل یک شغل علمی به او ارجاع شد، تهرانی در سال ۱۳۵۷ ش به تهران بازگشت و در یکشنبه ۲۴ دی‌ماه ۱۳۵۷ ش به عضویت شورای سلطنت تعیین شد [و در همان روز به ریاست شورای سلطنت انتخاب شد]. و در ۲۷ دی ماه ۱۳۵۷ ش برای مذاکره با امام خمینی (ره) راهی پاریس شد [که امام پذیرش او را منوط به استعفا و غیرقانونی اعلام کردن شورای سلطنت نمود]. سپس در ۲ بهمن ۱۳۵۷ ش بعد از آنکه از ریاست شورای سلطنت استعفا کرد و شورای مذکور را غیرقانونی خواند در پاریس به حضور امام پذیرفته شد.

متن استعفای وی عبارت است از:

یکشنبه اول بهمن ماه ۱۳۵۷ هجری شمسی مطابق با ۲۲ شهرالمظفر ۱۳۹۹ ه.ق. پاریس. قبول ریاست شورای سلطنت ایران از طرف اینجانب فقط برای حفظ مصالح مملکت و امکان تأمین آسایش احتمالی آن بود ولی شورای سلطنت به سبب مسافرت اینجانب به پاریس که برای نیل به هدف اصلی بود تشکیل نگردید. در این فاصله اوضاع داخلی ایران سریعاً تغییر یافت بطوری که برای احترام به افکار عمومی با توجه به فتوای آیت‌الله‌العظمی خمینی دامت برکاته مبنی بر غیرقانونی بودن آن شورا، آن را غیرقانونی دانسته کنارگیری کردم. از خداوند و اجداد پاهرین و ارواح مقدسه اولیاء مشلت دارم که مملکت و ملت مسلمان ایران را در ظل عنایات حضرت امام عصر عجل‌الله تعالی فرجه از هر گونه گزند مصون داشته و استقلال وطن عزیز ما را محفوظ فرمایند.

محمد الحسینی، سیدجلال تهرانی

و پس از استعفا از ریاست شورای سلطنت سیدجلال در آپارتمانی که در ورسای نزدیک پاریس داشت، اقامت گزید و دیگر به تهران بازنگشت و در سال ۱۳۶۶ ش در همان جا درگذشت.

تخصص علمی او نجوم قدیم بود و بانجوم و هیأت جدید هم آشنایی داشت و در خانه خود دستگاه رصد جدید و آلات نجومی قدیم فراهم ساخته بود. همچنین او مجموعه‌ای از کتابهای نفیس خطی داشت که همه آنها را وقف کتابخانه آستان قدس رضوی کرد.

آثار به جای مانده از وی اعم از تصحیح، تحشیه و تالیف عبارتند از:

چهار مقاله عروسی

الارشاد فی شرح حال صاحب بن عباد (به عربی)

اصفهان نصف جهان [تالیف، ضمیمه گاهنامه]

حدودالعالم من المشرق الی المغرب از روی چاپ مسکو

محاسن اصفهان: از مافروخی (متن عربی)

آثار قدیمه فارسی [تالیف]

رساله در صور فلکی [تالیف]

تاریخ جهانگشای جوینی: از روی چاپ مرحوم قزوینی

فارس‌نامه: از ابن بلخی

تاریخ قم: از حسن بن محمد قمی

هیأت: ترجمه عبدالرحیم طالب‌اف

۱۱۸- ارسنجانى، سيدحسین [دکتر]

- ۱- بامداد، مهدی، شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ هجری، جلد ۶، چاپ چهارم، تهران انتشارات زوار، ۱۳۷۱ ش، ص ۷۷.
- ۲- نجفی، غلامرضا، تاریخ بیست و پنج ساله ایران (از کودتا تا انقلاب)، جلد اول، چاپ سوم، تهران، انتشارات رسا، ۱۳۷۱ ش، صص ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۸۴، ۱۸۶، ۱۹۹.
- ۳- وزارت امور خارجه، سیاست‌گزاران و رجال سیاسی در روابط خارجی ایران، تهران انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۶۹ ش، ص ۲۵.
- ۴- چهره مطبوعات معاصر، تهران، پرس اجنت، [بی‌تا]، صص ۳-۴.
- ۵- بنی‌آدم، حسین، کتاب‌های موضوعی ایران سال‌های ۱۳۴۳-۱۳۴۸ ش، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۲ ش، ص ۳۵۳.
- ۶- فرهنگ قهرمانی، عطاءالله، همان، ص ۲۰۲.
- ۷- برزین، مسعود، همان، ص ۱۸۰.
- ۸- مجید تفرشی و محمود طاهر احمدی، همان، صص ۳۹-۴۴.
- ۹- ابوترایان، حسین، همان، ص ۸۱.
- ۱۰- روزنامه اطلاعات به تاریخ ۱۳۴۰/۹/۱۹ - ۱۳۴۱/۱۱/۱۳ - ۱۳۴۲/۳/۲۹ و ۱۳۴۲/۶/۲۶ - ۱۳۴۲/۶/۲۶ - ۱۳۴۸/۳/۱۰ - ۲۷ اردیبهشت ۱۳۵۱ ش و آرشیو روزنامه اطلاعات به شماره ۸۶۶.
- ۱۱- روزنامه کیهان به تاریخ ۱۳۳۶/۶/۲۴ - ۱۳۳۷/۱/۱۷ - ۱۳۳۸/۱۰/۷ - ۱۳۳۹/۲/۲۹ - ۱۳۴۰/۵/۸ - ۱۳۴۱/۹/۲۵ - ۱۳۴۱/۱۱/۱۷ - ۱۳۴۲/۶/۲۶ - ۱۳۴۳/۶/۱۶ - ۱۳۴۴/۶/۱۰ - ۱۳۴۸/۹/۱۱ - و آرشیو روزنامه کیهان به شماره ۲۱۴.
- ۱۲- سازمان اسناد ملی ایران، اسناد نخست‌وزیری کد ۱۴-۱۱۶۰۰۹-۱ کد و کد ۱۰۸۰۰۰۲، پاکت ۱۰۴۶.

۱۱۹- اشرفی، آقاخان [غلامحسین]

- ۱- احتشامی، ابوالحسن، همان، صص ۶۴-۷۰.
- ۲- سازمان اسناد ملی ایران، اسناد نخست‌وزیری کد ۱۲۲۰۰۲، پاکت ۳۱۶۳.

۱۲۰- امامی خویی، جمال‌الدین

- ۱- مهدی‌نیا، جعفر، زندگی سیاسی رزم‌آرا، چاپ پنجم، تهران، انتشارات پاسارگاد، ۱۳۷۲ ش، ص ۹۵.
- ۲- قاسمی، ابوالفضل، خاندان امامی خویی، مجله وحید، شماره ۲۳۷، نیمه اول مرداد ۱۳۵۳، صص ۲۵-۲۶-۲۷، و مجله وحید، شماره ۲۳۸، نیمه دوم مرداد ۱۳۵۳، ص ۳۲.
- ۳- وزارت امور خارجه، همان، ص ۲۵.
- ۴- فرهنگ قهرمانی عطاءالله، همان، صص ۱۸۵-۲۱۲-۳۴۵.
- ۵- ذبیح، سپهر، ایران در دوره دکتر مصدق، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران، عطایی، ۱۳۷۰ ش، صص ۵۹-۶۰.
- ۶- دهناد، بهرام، پارلمان ایران (شرح زندگانی شخصی و اجتماعی نمایندگان دوره هیجدهم مجلس شورای ملی)، تهران، [بی‌تا]، ۱۳۴۲ ش، صص ۳-۴.
- ۷- مهدی‌نیا، جعفر، زندگی سیاسی عبدالحسن هژیر، تهران، بانوس، ۱۳۷۲ ش، ص ۷۸.
- ۸- سازمان اسناد ملی ایران، اسناد نخست‌وزیری، کد ۱۱۶۰۰۳-۴، پاکت‌های ۷۵۲، ۷۵۳ و ۷۵۴ و کد ۱۰۹۰۰۱۲ [کد حزب عدالت]، پاکت ۱۷۷۲.

۱۲۱- امیر تیمور کلانی، محمدابراهیم [سردار نصرت]

- ۱- شیفته، نصرالله، نمایندگان ملت، تهران، چاپخانه علمی، ۱۳۲۷ ش، صص ۳۰-۳۱.
- ۲- بیات، کاوه، صولت‌السلطنه هزاره (شورش خراسان در زمستان ۱۳۲۰ ش)، تهران، انتشارات پینش و بروین، ۱۳۷۰ ش، ص ۶۵.
- ۳- دهناد، بهرام، همان، ص ۵۹.
- ۴- بیات، کاوه، انقلاب خراسان (مجموعه اسناد و مدارک ۱۳۰۰ شمسی)، تهران، موسسه پژوهش و

مطالعات فرهنگی، [اسناد همکاری امیر تیمور (سردار نصرت) با کنگل پسیان].

- ۵- بهار، محمدتقی (ملک‌الشعرا)، تاریخ مختصر احزاب سیاسی، جلد اول، چاپ چهارم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۱ ش، صص ۱۴۴-۱۴۵-۱۴۶.
- ۶- میرزاصالح، غلامحسین، جنبش کنگل محمدتقی پسیان چاپ دوم، تهران، نشر روایت، ۱۳۷۰ ش، صص ۴۳-۴۴-۱۷۴.
- ۷- فرهنگ قهرمانی، عطاءالله، همان، صص ۷۶-۷۸-۷۸-۸۸-۱۰۲-۱۱۷-۱۵۹-۱۷۲-۱۸۸-۱۹۲-۱۹۵-۲۰۲-۲۳۶.
- ۸- روزنامه اطلاعات، به تاریخ ۱۳۱۲/۹/۵، ۱۳۱۲/۹/۹، ۱۳۱۲/۹/۱۴، ۱۳۲۰/۱۰/۱۳ ش، و آرشیو روزنامه اطلاعات به شماره ۴۷.
- ۹- شاکری، رمضانعلی، ترک‌نامه، تاریخ جامع قوچان، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۵ ش، ص ۹۵.
- ۱۰- آرشیو روزنامه کیهان، شماره ۷۷.
- ۱۱- سازمان اسناد ملی ایران، اسناد نخست‌وزیری، کد ۱۱-۳۰۰۳-۱۱۶۰۰۳، پاکت ۷۸۷ و اسناد کابینوتی به شماره ۱۱۹۲-۲۹۰۰۰۵۱۱۹-۲ ن آب ۱- کد ۱۱۳۰۱۱، پاکت ۹۲۰۵-۹۲۰۴، کد ۱۱۹۰۰۲، پاکت ۳۸۴۲-۱.
- ۱۲- میرنیا، سیدعلی، تاریخ وقایع خاور ایران، تهران، نشر پارسا، ۱۳۶۷ ش، صص ۱۹۵-۱۹۶.
- ۱۳- وهرام، غلامرضا، تاریخ سیاسی و سازمان‌های اجتماعی ایران در عصر قاجار، تهران، انتشارات معین، ۱۳۶۹ ش، صص ۳۷۱-۳۷۲-۱۳۷۳.
- ۱۴- خاطرات امیر تیمور کلانی [این خاطرات تحت عنوان «معرفی خاطرات امیر تیمور» توسط جناب آقای مرتضی رسولی از محققین پژوهشگران موسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی در نشریه وزن تاریخ معاصر از انتشارات موسسه مذکور به چاپ خواهد رسید].

۱۲۲- بوشهری، جواد [امیرهمایون]

- ۱- اکبری، قدرت‌الله، بویار احمد در گذرگاه تاریخ، شیراز، چاپخانه مصطفوی، ۱۳۶۸ ش، صص ۳۲-۳۳.
- ۲- بیات، کاوه، معین‌التجار بوشهری و لشکرکش او به معنی، گنجینه اسناد، سازمان اسناد ملی ایران، سال سوم، دفتر دوم و سوم، ۱۳۷۲، صص ۵-۱۳.
- ۳- سالنامه دنیا، سال بیست و چهارم، صص ۳۲۳-۳۲۴.
- ۴- فرهنگ قهرمانی، عطاءالله، همان، صص ۸۴-۹۸-۳۴۴-۳۶۰.
- ۵- قهرمانی ایوردی، تاریخ وقایع عشایری فارس، تهران انتشارات علمی، ۱۳۷۳ ش، ص ۴۱۰.
- ۶- مهدی‌نیا، جعفر، زندگی سیاسی، عبدالحسن هژیر، همان، ص ۸۲.
- ۷- صفایی، ابراهیم، پنجاه خاطرات از پنجاه سال، تهران، جاویدان، ۱۳۷۱ ش، ص ۴۳۶.
- ۸- مکی، حسین، همان، ص ۳۷.
- ۹- قاسمی، ابوالفضل، سیاستمداران ایران در اسناد محرمانه وزارت خارجه بریتانیا، مجله آینده شماره ۱۰-۱۲، دی-اسفند ۱۳۶۸ ش، ص ۷۸۸.
- ۱۰- روزنامه اطلاعات به تاریخ ۱۳۴۸/۱/۴، ۱۳۴۹/۸/۱۶، ۱۳۵۱/۳/۸، ۱۳۵۱/۳/۵، ۱۳۵۱/۳/۵ ش و آرشیو روزنامه اطلاعات به شماره ۱۳۵.
- ۱۱- روزنامه کیهان به تاریخ ۱۳۳۰/۱۰/۳، ۱۳۳۲/۱۲/۲۶، ۱۳۳۲/۱۲/۲۸، ۱۳۳۲/۱۲/۲۸، ۱۳۳۲/۱۲/۲۸، ۱۳۳۲/۱۲/۲۸ ش، و آرشیو روزنامه کیهان به شماره ۲۱.
- ۱۲- عاقلی، باقر، خاطرات یک نخست‌وزیر، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۷۱ ش، صص ۲۱۴-۲۸۰-۳۸۴.
- ۱۳- بنی‌آدم، حسین، همان، ص ۱۱۶.
- ۱۴- سازمان اسناد ملی ایران، اسناد نخست‌وزیری، کد ۱۲۲۰۰۲، پاکت ۲۹۱۲.

۱۲۳- بهار، محمدتقی [ملک الشعرا]

- ۱- بهار، محمدتقی، دیوان اشعار، محمدتقی (ملک الشعرا) دو جلد، چاپ پنجم، تهران، انتشارات توس، ۱۳۶۸ ش.
- ۲- بهار، محمدتقی، تاریخ احزاب سیاسی، دو جلد، همان.
- ۳- آیین پور، یحیی، از صبا تا نیما، (تاریخ ۱۵۰ سال ادب فارسی) جلد دوم، چاپ پنجم، تهران، انتشارات زوار، ۱۳۷۲ ش، صص ۱۲۳-۱۲۶.
- ۴- مصاحب، غلامحسین، دایرة المعارف فارسی، جلد اول، تهران، فرانکلین-۱۳۴۵ ش، صص ۴۷۵-۴۷۶.
- ۵- تقوی، تقیب، مقاله نامه خراسان، چاپ دوم، مشهد، معاونت فرهنگی آستان قدس ۱۳۷۲ ش، صص ۲۰۴-۲۰۵.
- ۶- استعلامی، محمد، بررسی ادبیات امروز ایران، چاپ پنجم، امیرکبیر، ۲۵۳۶، صص ۱۸۰-۱۸۱.
- ۷- آژند، یعقوب، ادبیات نوین ایران، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳ ش، ص ۲۳.
- ۸- روشن ضمیر، مهدی، یاد یاران، تهران، انتشارات مستوفی ۱۳۷۱ ش، صص ۱۹۴-۲۰۱.
- ۹- برقی، میدمحمدباقر، سخنوران نامی معاصر ایران، جلد اول، قم انتشارات خرم ۱۳۷۳ ش، ص ۵۸۵.
- ۱۰- موسسه اطلاعات، ۲۸ هزار روز تاریخ ایران و جهان، جلد دوم، ص ۸۹۹.
- ۱۱- حقیقت، عبدالرفیع (رفیع) تاریخ نهضت های فکری ایرانیان در دوره قاجاریه واز ملاعلی نوری تا ادیب الممالک فراغانی، بخش یکم، تهران شرکت مولفان و مترجمان ایران، ۱۳۶۸ ش، صص ۶۷۴-۶۷۵.
- ۱۲- عطوفی، علی اکبر، بهار، دایرة المعارف تشیع، جلد سوم، تهران، بنیاد خیریه و فرهنگی سط، ۱۳۷۱ ش، ص ۵۱۱.
- ۱۳- نوح، نصرالله، روزنامه کیهان، شماره ۸۶۳۲، تاریخ سشنبه ۵ اردیبهشت ۱۳۵۱ ش.
- ۱۴- ذاکر حسین، عبدالرحیم، مطبوعات سیاسی ایران در عصر مشروطیت، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۰ ش، صص ۱۱۸-۲۳۷.
- ۱۵- بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی، مدرس، تهران، بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی، ۱۳۶۶ ش، ص ۱۸.
- ۱۶- مکی، سیدحسین، تاریخ بیست ساله ایران، جلد پنجم، تهران، نشر ناشر ۱۳۶۲ ش، ص ۴۷.
- ۱۷- شمیم، علی اصغر، ایران در دوره سلطنت قاجار، چاپ دوم، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۷۰ ش، صص ۵۱۵-۵۵۲.
- ۱۸- ورهرام، غلامرضا، همان، صص ۱۹۸-۱۹۹.
- ۱۹- باقی، عبدالملکی، مدرس مجاهد شکست ناپذیر، قم، انتشارات تفکر، ۱۳۷۰ ش، صص ۶۳-۱۶۷.
- ۲۰- مرسلوند، حسن، زندگینامه رجال و مشاهیر، جلد دوم، تهران، انتشارات الهام، ۱۳۶۹ ش، ص ۹۵.
- ۲۱- مورخ الدوله سپهر، ایران در جنگ بزرگ، چاپ دوم، تهران، انتشارات ادیب، ۱۳۶۲ ش، ص ۲۱۴.
- ۲۲- صدر هاشمی، محمدرضا، تاریخ جراید و مجلات ایران، جلد چهارم، چاپ دوم، اصفهان، انتشارات کمال، ۱۳۶۳ ش، صص ۳۱۱-۳۱۵.
- ۲۳- سالنامه دنیا، سال دوم، ص ۱۱۵.
- ۲۴- ابوترایان، حسین، همان، ص ۱۵۸.
- ۲۵- بنی آدم، حسین، همان، صص ۲۵۸-۲۶۵-۳۸۲.

۱۲۴- تهرانی، سیدجلال الدین

- ۱- ابتهاج، ابوالحسن، همان، جلد دوم، همان، صص ۵۱۹-۵۲۲.
- ۲- مجله آینده، سال سیزده، شماره ۶-۷، شهریور-مهر ۱۳۶۶ ش، صص ۵۲۸-۵۳۰.
- ۳- قره باغی، عباس، اعتراضات ژنرال (خطرات ارتشید قره باغی) مرداد-بهمن ۱۳۵۷ ش، چاپ دوم، تهران، نشر نی، ۱۳۶۸ ش، صص ۱۷۱-۱۷۴.
- ۴- روزنامه اطلاعات یکشنبه اول بهمن ۱۳۵۷ و متن استعفا در شماره ۱۵۷۶۷ سشنبه ۳ بهمن ۱۳۵۷ ش.
- ۵- فرهنگ تهرانی، عطاءالله، همان، صص ۳۷۴-۳۵۹.
- ۶- نجابتی، غلامرضا، همان، صص ۵۵۸-۳۱۱-۳۱۷-۳۱۹.
- ۷- وزارت امور خارجه، همان، ص ۲۸.
- ۸- سازمان اسناد ملی ایران، اسناد نخست وزیری، کد ۲۰۴۹-۱۱۶۰۰، پاکت ۷۱۴، کد ۱۲۲۰۰۲، پاکت ۳۸۲۵.

✱ با تشکر از همکاری آقای دکتر باقر عاقلی، آقایان ابراهیم شاکری و حسین شایان فر و همکاران ایشان در آرشیو روزنامه های اطلاعات و کیهان، آقای رضا فرامستی مدیر آرشیو موسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی، کتابخانه و بانک اطلاعاتی موسسه مزبور و کلیه همکاران سازمان اسناد ملی که زمینه دستیابی به اسناد را فراهم کردند.

